

صلح حدیبیه یا فتح المبین

انا فتحنا لك فتحا مبينا . ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما
تاخر ويتم نعمته عليك ويهديك صراطا مستقيما وينصرك الله نصراً عزيزاً
چنانکه بیشتر مفسران نوشته‌اند این آیه‌ها در صلح حدیبیه بر پیغمبر نازل شد.
حدیبیه که آنرا با باء مشدد و مخفف هر دو خوانده‌اند مصغر حدبا است بمعنی کج .
حدیبیه نام دهکده‌ای بوده‌است بفاصله نه منزلی مدینه و یک منزلی مکه در آغاز
سرزمین‌های حرم. گویند به خاطر درخت کجی که در آنجا بود آنرا بدین نام خواندند.
و گفته‌اند نام چاهی بوده‌است در آن سرزمین نزدیک مسجد شجره که بیعت رضوان
در آنجا صورت گرفت .

با آنکه بعض مفسران مقصود از کلمه فتح را در آیه، فتح مکه پنداشته‌اند ،
اکثریت آنان بر آنند که از این فتح صلح حدیبیه مقصود است .
پس از آنکه ابوسفیان از نبرد اجزاب طرفی نبست و کوشش مشرکان مکه و
قبیله‌های هم‌پیمان آنان، به جایی نرسید و نیز توطئه یهودیان گردآمده در خیبر با
شکست روبرو گردید و سپاهیان اسلام از نظر بنیة مالی و نیروی انسانی قوتی چشم‌گیر
یافتند رسول خدا (ص) خواست تا حشمت مسلمانان را به مردم مکه بنمایاند و بدانها
نشان دهد که مقاومتشان در برابر نیروی اسلام بیهوده است، و اگر طالب ریاست دنیا

و رهائی از خشم خدا هستند باید مسلمان شوند. از کوششهای مداوم پیغمبر در مکه برای مسلمان ساختن قریش، نیز از ملامتتی که همیشه بدانها نشان می داد، پیداست که او می خواست قریش را به اسلام بکشاند تا هم از گمراهی شان برهاند و هم از کفایت و کاردانی آنان به سود مسلمانان بهره گیرد. بسیاری از سران قریش مردمی کار دیده و باتدبیر بودند که اگر مسلمان می شدند این تدبیر و کارائی در جهت پیشرفت اسلام بکار می افتاد. همچنین می خواست چنین تحول در آن مردم بدون خونریزی صورت گیرد.

رسول خدا (ص) در ذوالقعدة سال ششم از هجرت که اول ماههای حرامست با هزار و پانصد تن از مسلمانان از مدینه برای عمره روانه مکه شد گویا این ماه را برای رفتن به مکه انتخاب کرد تا نشان دهد قصد جنگ ندارد. و برای اینکه نیت خود را به قریش و قبایله هائی که هنوز چشم به رهبری آنان دوخته اند آشکارا بنمایاند دستور داد مسلمانان سلاح با خود برندارند و تنها شمشیری همراه داشته باشند که معمولاً هر مسافری از آن ناگزیر است.

شترهای قربانی را نیز پیشاپیش می بردند از سوی دیگر مکه از حرکت پیغمبر آگاه شد و مشرکان در بیم افتادند. چه می پنداشتند که محمد (ص) از این سفر قصد گشودن مکه را دارد. و اگر هم چنین خیالی نداشته باشد درآمدن او و پیروانش به مکه یکباره حشمت قریش را در دیده ساکنان جزیره درهم خواهد شکست و آنان را خوار خواهد ساخت.

پس در محلی بنام «ذی طوی» گرد آمدند و سوگند خوردند که نگذارند محمد (ص) و سپاهیان او به مکه در آیند و خالد بن ولید را با دسته ای سوار برای جلوگیری او فرستادند پیغمبر با سپاهیان خود تا حدیبیه پیش رفت و برای اینکه قریش را مطمئن سازد که به قصد جنگ نیامده است گفت «اگر قریش از من چیزی نخواهد که موجب تقویت خویشاوندی شود من خواهم پذیرفت».

نمایندگانی پی در پی از جانب قریش به اردوی پیغمبر آمدند و همگی بازگشتند

و به سران قریش اطمینان دادند که محمد (ص) قصد جنگ و گرفتن مکه را ندارد . ولی سران قریش دست از سرسختی برداشتند . محمد (ص) خواست تا از سوی خود نماینده‌ای نزد آنان به مکه بفرستد و برای این کار عثمان بن عفان در نظر گرفته شده ، همینکه عثمان به مکه رسید و پیام رسول خدا را ابلاغ کرد قریش نگذاشتند وی به اردوی پیغمبر باز گردد شاید می‌خواستند با این کار امتیازی به دست آرند . از آنسو در میان مسلمانان شایع گردید که مشرکان مکه عثمان را کشته‌اند . اگر مردم مکه چنین کاری را کرده باشند باید با آنان جنگید .

پیغمبر (ص) در زیر درختی از مسلمانان بیعت گرفت که تا پای جان بایستند . این بیعت همان است که به بیعت الرضوان مشهور گردید . و آنان پیمان بستند که در فرمان او خواهند بود .

مشرکان مکه عثمان را رها کردند تا نزد پیغمبر (ص) آمد و آخرین نماینده از خود به نام سهیل بن عمرو نزد رسول (ص) فرستادند تا از او بپرسد چه می‌خواهد و چه باید کرد . خواست پیغمبر (ص) معلوم بود . او و یاران او به مکه در آیند و عمره بجای آرند . سهیل گفت سران قریش راضی نمی‌شوند که تو و سپاهیانت به مکه داخل شوید . آنان می‌خواهند از اینجا به مدینه بازگردی و سال دیگر برای مدت سه روز در مکه بمانی . در آن سفر پیروان تو نباید جز شششیر همراه داشته باشند و سرانجام پس از گفتگوی بسیار کار به آشتی انجام یافت . هنگامی که خواستند آشتی‌نامه را بنویسند امیر مؤمنان علی علیه السلام که مأمور نوشتن نامه بود نوشت :

بسم الله الرحمن الرحيم این آشتی‌نامه‌ای است میان محمد رسول خدا (ص) سهیل گفت نه . من الله رحمن و رحيم نمی‌شناسم و ترا فرستاده خدا نمیدانم چه اگر چنین باور داشتم کار به آشتی‌نامه نوشتن نمی‌افتاد آنگاه به رسم جاهلیت آغاز آشتی‌نامه را «باسمك اللهم» نوشتند و جمله رسول الله را محو کردند . در آشتی‌نامه چنین آمده بود :

۱- قریش از یکسو و محمد و پیروان او از سوی دیگر می‌پذیرند که در مدت

دهسال بریکدیگر حمله نبرند .

۲- اگر کسی از قریش بی‌رحمت از مکه به مدینه بیاید و به مسلمانان بیوندد محمد (ص) باید او را به مکه بازگرداند اما اگر کسی از مسلمانان از مدینه به مکه بازگشت قریش در بازگرداندن او تعهدی ندارد .

۳- هر يك از قبیله‌های عرب می‌تواند با قریش یا با محمد(ص) هم‌پیمان باشد.
 ۴- محمد (ص) و یاران او از این نقطه باز می‌گردند و سال آینده برای زیارت خانه کعبه به مکه می‌آیند و سه روز در آن شهر می‌مانند . مسلمانان نباید سلاحی جز آنچه مسافر را لازم است همراه داشته باشند .

متن این آشتی‌نامه در سندهای متقدم و متاخر اندکی کاستی و افزونی دارد . آنچه به نظر می‌رسد مهمترین شرطها همین چهار شرط بوده است .

تنی چند از یاران پیغمبر که اهمیت این پیمان را در نمی‌یافتند برآشفتند و ناخرسندی نمودند که چگونه روستا ما خانه را زیارت نکرده از آن بازگردیم بهتر است بجنگیم . اما پیغمبر فرمود من فرستاده خدا و بنده او هستم . یعنی این کار به‌خواست من و شما نیست بلکه به اراده خداست . این پیمان چنانکه نوشتم دارای اهمیتی فراوان است، تا آنجاکه نام فتح‌المبین را درخور است، مهمترین نکاتی که این پیمان دربر داشت و مسلمانان اهمیت آنرا نمی‌دیدند اینکه

۱- قریش که به رسول خدا (ص) به‌دیده یتیم پرورده ابوطالب می‌نگریست و پیروان او را زراعت پیشه و آبکش یشرب می‌خواند از هم‌اکنون به‌وی چون همتائی می‌نگرد و ریاست او را بر گروهی بسیار به رسمیت می‌شناسد .

۲- مسلم بود که قبیله‌های عرب در طول دهسال بی‌درگیری نخواهند ماند و در افتادن قبیله‌ای از طرفداران قریش با قبیله‌ای از طرفداران محمد جنگ‌افروزی قریش را به اثبات خواهد رساند و مجوزی برای حمله به مکه بدست مسلمانان خواهد افتاد و آنگاه عرب قریش را مسؤول خواهد دانست (چنانکه سرانجام چنین شد) ، آنچه مسلمانان را دل‌آزرده ساخته بود اینکه هر کس از مکه به مدینه آمد پیغمبر باید

اورا باز گرداند ولی آنکه از مدینه به مکه می‌رود مکه در باز گرداندن او تعهدی ندارد. در حالی که آینده نشان داد هیچکس از مسلمانان مدینه قصد رفتن به مکه را ندارد. اما آنان که از مکه گریختند به مدینه نیامدند بلکه در بین راه برای خودجائی ترتیب دادند و اندک اندک فراریان مکه در آنجا گرد آمدند و پایگاهی علیه قریش پدید آوردند و مدینه هیچگونه تعهدی در باز گرداندن آنان به مکه نداشت و سرانجام قریش خود خواهان القای آن ماده گردید.

اهمیت این آشتی از دیده عاقبت‌نگر بعضی سران قریش پنهان نماند و دوتن از دوراندیشان آنان متوجه شکست سران مکه گردیدند و سال دیگر پس از درآمدن مسلمانان به مکه و پیش از گشودن این شهر به دست محمد (ص) خود را به مدینه رساندند و مسلمان شدند این دوتن عمرو پسر عاص و خالد پسر ولید بودند که پس از گسترش اسلام هر یک حادثه‌هائی را در تاریخ مسلمانی پدید آوردند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی